

سید ولی فرستاده عادل خان بمرحمت خلعت و اسب عراقی با زین نقره و هفت هزار روپیه شاد کام گردیده دستوری انصراف یافت - یک لک روپیه از خزانه احمد آباد بپادشاهزاده عالی تبار محمد مراد بخش و شصت هزار روپیه بوسم معهود در ماه رمضان بمساکین و ارباب استحقاق مرحمت گشته غره شوال بدستور هر سال بجهت ادای دوگانه عید الفطر بمسجد حجله نشین تنق عصمت و اعتلا بی بی اکبر آبادی محل تشریف برده بعد از ادای نماز فراوان زر سرخ و سفید که آن زینت افزای سراق دولت فرستاده بود قنار فوق مبارک ساختند *

سوم رمضان ذوالفقار خان که بیست یک روپیه خزانه از محصول پرگنات خالصه صوبه اله آباد و بهار حسب الحکم والا همراه آورده بود بدرگاه فلک جاه رسانید - بیست و هشتم پورن بندیله را باضافه پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار مقرر گردانیدند و پوگنده پنواری از نواب سرباز کاپی در قبول او عطا فرمودند - بیست و یکم شوال محال یک کروڑ دام از صوبه بنگاله و اودیسه بسطان زین الدین خلف شاهزاده والا تبار محمد شجاع بهادر و پوگنده سلطان پور از مضانات صوبه خاندیس که جمعش یک کروڑ دام است بسطان محمد والد پادشاهزاده کامگار محمد اورنگ زیب بهادر بطریق انعام مرحمت شد *

چون بعرض اقدس رسید که لشکر خان بخشی دوم دست طمع کشوده و ذیل دیانت خود را بلوٹ خیانت آلوده او را ز خدمت با داشته پانصد بذات از منصبش کم فرمودند تا دیگر از پرستان دراز امل عبرت گیرند - بیست و نهم ملا شفیعا را ز اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی و شش صد سوار و خطاب دانشمزد خان بر نواخته بخشی دوم

گردانیدند و قلمدان مرصع و خلعت عذایت فرمودند - چهارم نیکه‌ده به حکیم صالح که معالجه اسهال خواجه صادق نیکو نموده بود تمامی زر جیب خاصه عذایت شد - این جیب عبارت است از خریطه که مشتمل می باشد بر اکثر اشیای ضروریه از ترائید و ادویه مانند تریاق فاروق و دواء المسک و فوشدارو و کمونی و زهر مهرة و مومیانی و جدواز و امثال آن و محتوی بر صد اشرفی و صد روپیه که همواره در سفر و حضر و نرون و بیرون در پیشگاه حضور میدارند *

چهاردهم نور الدین قلی خان به بیجا پور فرزند عادل خان دستوری یافت که لوح طلا که حسب الائتماس او مذکور نوازش بر آن مرصع گشته برساند - هجدهم ذوالفقار خان را بطای خلعت و نقاره بر نواخته و خلعت جاگیر فرمودند - سوم ذی حجه زین العابدین کرمانی را که مشرفی توپخانه عالی داشت میرسامان شاه بلند اقبال گردانیدند و مشرفی توپخانه بکرده تقویض یافت - روز مبارک دوشنبه دهم ذیحجه خاقان اسلام پور با فرخ خلافت بعیدگانی که بحکم اقدس بیرون حصار شهر دارالخلافه بذا یافته بر تو ورود افکنده نماز ادا فرمودند - و با آئین هر سال خلعتها بخطیب مرحمت شد و بعد از معاودت بدولتخانه رسم قربان با تقدیم رسید - این بنای است بطول شصت و دو ذراع و عرض هجده و نیم و ارتفاع دوازده ذراع از زمین تختهای سنگ سرخ تراشیده اساس پذیرفته - و مشتمل است بر هفت چشمه و پیش طافی با ارتفاع پانزده ذراع و ازاره و فرشش تمامی از سنگ ترتیب یافته و چبوترة پیش این قدسی مکان بطول نود و یک ذراع و عرض پنجاه و چهار و ارتفاع یک و نیم گز از سنگ سرخ مرتب گشته و بر دور آن محجری از سنگ مذکور نصب شده - پیش چبوترة صحنی است دوپست در دوپست ذراع که در آن اشجار سایه

دار نشانده اند و در وسط آن حوضی کوثر نما هژده در هژده - و چار دیواری دارد محتوی بر سه دروازه رفیع و چهار برج هر برجی بقطر پنج ذراع که آنرا دو طبقه گنبدی سقف بر آورده اند - پیش دروازه خاور سو جلو خانه ایست دو صد ذراع در صد و پنجاه ذراع و پیش آن بازاری دو رویه مشتمل بر یک صد و چهار حجره و پیش هر حجره ایوانی بکمال خوبی ساخته شده - بصره مبلغ پنجاه هزار روپیه در عرض یک و نیم سال تمامیت پذیرفته *

بیست و هشتم از عرضداشت قائم بیگ که از جناب خلافت بسفارت روم دستوری یافته بود معروض گشت که ذوالفقار آقا سفیر فرمانروای روم که رفتن خود بر جهاز سلامت رو بادشاهی اختیار نموده التماس نموده بود که بر جهاز رضائی روانه ساخته گردد بعد از رسیدن بندر قفده که از آن جا تا مکه معظمه ده دوازده روزه راه است بیشتر احتمال را در آن جهاز به بندر جدّه روانه ساخته مبلغ سی هزار ابراهیمی و صندوقچه جواهر و تختی دیگر اشیا همراه گرفته با جمعی براه خشکی در شش روز داخل جدّه شد - چون جهاز بموشه عمر که دو سه منزلی جدّه است رسید بسبب رسیدن باد تند و نا بودن معلم شناسا برکوة خورده فرو نشست - و ذوالفقار آقا که بیمار بود از شنیدن این خبر قرین حسرت و اندوه زندگانی بانجام رسانید *

سلخ ماه مهابت خان به نیول خود گوانیار رخصت یافت - سید فیروز خان بغوج داری ایرج و بهاندیر و شاهزاده پور که سه کرور چهل لک دام جمع این هر سه محال است و از جهت عدم پرداخت و زبونی عمل از نجابت خان تغیر شده بخالصه شریفه متعلق گشته سر بر افراخت - سرور محرم فلعرداری مستقر الخلافت از تغیر سیادت خان بگردهر کور مقرر

شد - راول پونجا زمیندار دوفکر پور به تپانه داری اعظم آباد از توابع صوبه احمد آباد نوازش یافته مریخص گردید - هشتم عفر خدمت عرض وقایع صوبه جات از تغیر اسد خان برادرات خان مقرر شد *

چون میر محمد سعید میر جمله که از سادات اردستان عقابان است و رتق و فلق مهمات قطب الملک بدر منوط بود و ولایتی از کرناتک که طولش صد و پنجاه کروه است و عرض بعضی جنبی بیست کروه و برخی سی و چهل نک روپیه حاصل دارد و مشتمل است بر معدن الماس و شیچ یکی از دینگان قطب الملک را میسر نشده که فلیلی از آن توانند گرفت با چندین حصون حصیفه که از کرناتکیان انتزاع نموده بنصرف در آورد - باوجود سامان سابق بعد از اخذ آن ولایت مکتبی تمام و ثروتی فراوان بهمرسانیده بود چنانچه پنج هزار سوار نوکر داشت ازین رشکوز که جمعی باو مخالف بودند قطب الملک را از منصرف ساخته در مدد بر همزدن دولت او شدند - چون او مقصدی خدمات شایسته گشته بود و چنین ولایتی از زمینداران کرناتک انتزاع نموده توفعی که داشت بظهور نه پیوست بنابراین بهادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر توسل جسته برشمردنی طاع سعید بدرگاه خواقین پناه اتجا آورد - بعد از آنکه این ماجرا از عرضداشت ان کامگار بمسامع حقایق مجامع رسید درین تاریخ خلعت فاخوره با منسوب نوازش متضمن عنایت منصب پنج هزاره پنج هزار سوار با دو هزاره هزار سوار بمحمد امین پسرش و یوایغ قضا نفاذ با خلعت خاصه بقطب الملک در باب عدم ممانعت او و متعلقانش مصحوب قائمی عارف بخشی دوم احدیان فرستاده شد - و قائمی مسطور بمرحمت خلعت و اسپ و انعام در هزار روپیه سر بر افراخت و خدمت او به محمد جعفر مرحمت شد *

هژدهم علی مردان خان امیر الامرا با ابراهیم خان و دو پسر دیگر از کشمیر آمده شرف اندوز ملازمت گردید - نوزدهم سهاگ پرکاش سرزبان سرسوز برهمذوقی بخت و دولت تقبیل عتبه اقبال اندرخته نه اسپ و برخی طیور بطریق پیشکش گردانید - هفتم ربیع الاول سلطان زمین الدین نخستین خلف بادشاه زاده محمد شجاع بهادر که از بنگاله روانه حضور شده بود و بحکم والا علی مردان خان امیر الامرا و جعفر خان تا کنار شهر استقبال نموده بدرگاه عرش مرتبت آورده بودند شرف اندوز ملازمت لازم البرکت گردید - هژدهم مهراجه جسوفت سنگه و روپ سنگه راتهور و مکند سنگه هادا و زاجه شیورام کور از اوطن خود آمده باستیلام عتبه اقبال چهره طالع بر افروختند - بیست و دوم رستم خان بهادر فیروز جنگ و زاجه جی سنگه و رار سترسال از تیول خود آمده دولت ملازمت اندوختند *

جشن وزن شمسی

روز دوشنبه بیست و چهارم ربیع الاول سال هزار و شصت و شش هجری مطابق سوم بهمن بزم جشن وزن شمسی اذتهای سال شصت و چهارم و ابتدای سال شصت و پنجم از عمر ابد قرین انعقاد یافته جهانی را بجزایل مواهب و عطیات کام اندوز ساخت - درین محفل عیش و سرور شاه بلند اقبال را بخلمت خاه، طلا دوزی با نیمه آستین و تسبیح لآبی و زمرد و کمر مرصع که قیمت آن یک لک و پنجاه هزار روپیه بود و باضافه ده هزاری ذات بمنصب چهل هزاری بیست هزار سوار دو اسپه سه اسپه عز اختصاص بخشیدند - و سلطان سلیمان شکوه را بمرحمت خلمت خاصه و اضافه هزار سوار بمنصب دوازده هزاری هشت هزار سوار دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه

و صاحب صوبگی پتله سرفراز گردانیدند - و سلطان زین الدین را بخلعت خاصه و تسبیح مروارید و منصب هفت هزاری دو هزار سوار فرق عزت بر افراختند - علی سردان خان امیر الامرا و جمده الملکی سعد الله خان بعزایت خلعت خاصه با چاقب طلا نوزی و مهاراجه جسونت سنگه و رستم خان بهادر فیروز جنگ و راجه جی سنگه و قاسم خان میرانش و اعتقاد خان میر بخشبی و سید هدایت الله صدر و تقرب خان و راز ستر سال و روپسنگه راتهور و دانشمند خان بخشبی دوم و دیگر امرا بعزایت خلعت خاصه مفتخر و مباحی گردیدند - قاسم خان میر آتش باضافه پانصد سوار بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و دانشمند خان بفرزنی پانصدی بمنصب سه هزاری شش صد سوار و محمد علی خان از قبل شاه بلند اقبال بخدمت حراست صوبه پتله و سید عبد الرزاق کیلانی از معتمدان آن والا گهر بعزایت صوبه ملتان و نهال چند مقیم جواهر بخطب رای فرق مباحات بر افراختند - میران پسر خلیل الله خان باضافه پانصدی صد سوار و خدمت میر نوزکی از تغیر مخلص خان سرفرازی یافت *

جشن وزن قمری

روز دوشنبه غره ربیع الثانی مطابق دهم بهمن بزم مسعود فرخنده وزن قمری انجام سال شصت و ششم و آغاز سال شصت و هفتم از عمر جاوید طراز در شاه محل که از خجسته وزن شمسی تا این روز که بانسام مواد عشرت و کامرانی زیفت افروز بود منعقد گردید - بعد از یک ظهر و دو گهری آن جان جهان را بطلا و ذقره و دیگر اشیا بسنجیده بفقرا و مساکین و فضلا و شعرا و ارباب طرب قسمت یافت - کنوز رام سنگه بفرزنی پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و بعطای فقاره و نامدار خان بانعام

بیست هزار روپیه و ابراهیم خان پسر علی مردان خان بمنصب دو هزاره
هشت صد سوار و رای رگه‌فانیه بمنصب هزاره دو صد سوار از اصل و اضافه
فرق افتخار بر افراختند - محمد وارث بادشاهنامه نویسنده بتفویض خدمت
عرض وقایع صوبجات و عطای خلعت و اضافه منصب سرافراز گردید -
درین دو خجسته جشن پیشکش درازی برج خلافت و نوینان بلند
مرتبت موازی بیست و سه لک روپیه پذیرائی یافت *

چون بعرض اقدس رسید که مرزبان سری نگر از رهنمونین دیو ادبار
بترمیم قلعه سافنور که از دیر باز از هم ریخته بود و در کوشی بهادر پور است
که بچتر بهوج چوهان مرحمت شده اشتغال دارد و بذهب مواضع درون
می پردازد بنابراین قاسم خان میر آتش با چهار هزار سوار که از آن
جمله یک هزار و پانصد سوار برقداز بود و پنج هزار پیاده بندوقچی
و باآندار بدآنصوب دستوری یافت - و راجه سجان سنگه بندیده نیز همراه
خان مذکور مرخص شد *

چون خان دروزان بهادر نصرت جنگ در سال دهم از جلوس
اشرف بر سر کوکن زمیندار دیو کده رفته یک صد و هفتاد و پنج پیل
که در تصرف او بود و یک لک و پنجاه هزار روپیه نقد بطریق پیشکش
گرفته مقرر فرموده بود که در طی هر سه سال چهار لک روپیه برسم
پیشکش واصل خزانه شاهی می ساخته باشد و از آن باز تا حال که
کیرت سنگه پسرش بمرزبانی آنجا می پردازد در ادای آن تعلل ورزیده
بلطایف الحیل می گزینید بنابراین ببادشاهزاده محمد اورنگ زیب
بهادر فرسان رفته بود که میرزا خان ناظم صوبه برار و هادی داد خان صوبه
دار تلنگانه را بر سر زمیندار مذکور بفرستند که پیشکش مقرره چند ساله

که نزد او مانده با پیشکش سال حال و احوال ازو بستانند - چهارم این ماه از عرضداشت آن والی گهر بمساع حقایق مجامع رسید که بر طبق یرایغ قضا فغان میرزا خان را بمالو جی بهونسله و جمعی دیگر و هزار سوار از تابندگان خود دستوری دادند که از راه ایلچپور و هادی داد خان را با درآتمند زمیندار بکلانه و گروهی از دکفیان و منصبداران تعیین نموده که از راه ناگپور بمقصد شتابند - اینان بره نوری در آمده چون بسرحد ولایت او رسیدند و از دو جانب ملک او را زیر کردند از در عجز و استکانت در آمده ناچار مرزا خان را دید و ادای بقایای پیشکش تا سال بیست و نهم قبول نموده مقرر ساخت که بعد ازین وجه پیشکش را سال بسال بخزانة عامه برساند - مرزا خان مرزبان مذکور را با بیست و پنجیر فیل که سوازی آن در تصرف نداشت همراه گرفته معارفت نمود *

از عرضداشت بادشاهزاده محمد اوزنگ زیب بهادر بمساع جاه و جلال رسیده بود که سری پت زمیندار جوار که سمت شماری آن سرحد ملک بکلانه و جنوبی ولایت کون که سابق به بی نظام تعلق داشت و آنرا بعادل خان مرحمت فرموده اند و بر کنار دریای شور واقع شده و بندری دارد چبول نام که اعظم بنادر است مرتکب اعمال نکوهیده میکرد و در تقدیم خدمات بانشاهی تهاون در زد و زاو کرن تعهد می نماید که اگر جوار از پیشگاه خلافت در قبول او مرحمت شود از قوار واقع بریط و ضبط آن بپردازد حسب الحکم آن والی گهر زاو کرن را باضافه پانصدی پانصد سوار بمقصد سه هزاره دو هزار سوار سرافراز ساخته جوار را بجمع پنجاه لک دام در طلب این اضافه مرحمت نمودند - زاو مذکور بدآنصوب شتافته در مدد استیصال سری پت مذکور در آمد - او تاب مقاومت در خود ندیده باطاعت و انقیاد

گرائید و راوکران را دیده مبلغی بطریق پیشکش رسانیده خراج محال متعلقه زمینداران خود پذیرفته پسر خود را بوسه نوا نزد راو کران گذاشت - رقم پذیر خامه حقائق نگار گردید که قاسم خان بگرفتن قلعه سانتور دستوری یافته او با دلیران پیکار پرست بیست و نهم این صاه بنواحی قلعه مذکور رسید و جمعی از بندیلها را تعیین نمود که هنگام شب رفته سرکوبها و راه بر آمد قلعه بگیرند و مقرر ساخت که آخر شب با دیگر بندهای پادشاهی پورش نمایند - اتفاقاً بمجرد وصول جماعت بندیل جوئی از مغاندیل که در قلعه بودند ثبات نورزیده خانها را آتش زده راه سپروادی فرار گشتند و اینان قلعه بتصرف در آوردند - قاسم خان از شنیدن این ماجرا با رفا؛ آنچه شناخت و تا یک هفته توقف نموده قلعه را خراب گردانید و سه صد بندوقچی پیاده بمدد چار بهوج گذاشته معارفت نمود و بیست و یکم دولت ملازمت اقدس دریافت *

آغاز سال سیم از جلوس سعادت مانوس

روز سه شنبه غرة جمادی الثاني سال هزار و شصت هجری شروع سال سیم از جلوس اشرف روزگار را بتازگی بهجت آمد گردانید - حاجی فولاد سفیر عبد الله خان حاکم کاشغر بتخلعت سرافراز گشته دستوری انصراف یافت و از پیشگاه کرم گستر پیانزده هزار روپیه عنایت شد که متاع هندوستان خریده برای خان مذکور ببرد - کسب اذدر بانعام صد مهر و راگهو پندت بانعام هزار روپیه سرافراز گردیدند - دوازدهم علی مردان خان امیر الامرا بکشمیر مرخص شد و ابراهیم خان و اسحق بیگ پسرانش همراة پدر دستوری یافتند - بیست و دوم جمادی الثاني جمدة الملكي سعد الله خان ازین سپنجی سرای انتقال نمود - تفصیل این واقعه برین

منوالست که در ماه صفر سال گذشته باین علت گرفتار شده بود اما برهنه و نوبی سعادت حرمان تقبیل سده اقبال بر خود نه پسندیده هر روز شرف کورنش می اندوخت و باین سابق خدمات مرجوعه بتقدیم می رسانید و اظهار عارضه خود نمی کرد - و تا در ماه بمعالجه تقرب خان عمل نموده در ارائه مرض می کوشید - چون در اوایل ماه جمادی الاول از غلبه ضعف و ناتوانی خانه نشین شد و تقرب خان بسمع والا رسانید که بیماریش بغایت صعب است بادشاه بنده نواز حکمای دیگر را بهمداری او دستوری داده هر روز استفسار احوال او می فرمودند - چون بمعالجه ایشان نیز اثری مترتب نشد و بیماری رو باشتداد گذاشت شهزاده بنده پرور برای سر افروزی او و اعقابش چهارم جمادی الثانی به بادشاه بلذد اقبال بمنزل او پرتو ورود افکندند - اگرچه بمجرد دیدن بر اوج ضمیر غیب دان منعکس گردید که این بیماری بستگاری ندارد اما بصوف تسلی و دلسا او را طمانیت بخشیده متوجه دولت خالقه معلی گشتند و بشاه بلذد اقبال فرمودند که عنقه یب بساط هستی در می پیچد - مجملأ چون اجل موعود رسیده بود تدبیر اطبا مفید نیفتاد و مرض قوی و قوی ضعیف گشت و در تاریخ مذکور بجهان بقا ارتحال نمود - خاقان این شناس مغفرت او را از جناب کبریای الهی مسألت نمودند و لطف الله پسر او را که در سن یازده سالگی بود بخلعت و منصب هفت صدی عد سوار بر نواختند و به دیگر پسران و دختران و چهار زن او یومیه مرحمت شد - و یار معتمد همشیره زاده بمنصب سه صدی شصت سوار سر افراز گردید - و جمعی کثیر از نوکرانش که سزاوار بقدگی درگاه والا بودند بمنصب در خور نوازش یافتند - از آن جمله عبد الذبی که نوکر عمده او بود و به فوجداری مهابن و منبرا و جلیسر و دیگر برخی مهال تیولش و بخدمت زاهداری مابین

مستقر الخلفه اکبر آباد و دار الخلفه شاهجهان آباد می پرداخت
 بمنصب هزاری چهار صد سوار و فوجداری شمس آباد و غیره بر افراخت -
 و بیست و چهار کروز دام بشاه بلند اقبال انعام شد و از محال تیول سعد الله
 خان تنخواه گردید و خدمت راهداری بعهده مردم آن بیدار بخت قرار
 یافت - و رای رگدانیه که خدمت دفتر خالصه و تن بدو مفوض بود
 بمرحمت خلعت و فیل و خطاب رای رایان مفتخر گردید و مقرر شد که
 تا تعیین دیوان اعلیٰ امور کلی و جزئی دیوانی را بعرض اقدس میسرانیده
 باشد و اعلیٰ حضرت بمفس نفیس به تفقیه آن پردازند - چندر بیان منشی
 که بحسن تربیت افضل خان شایستگی بندگی درگاه والا بهم رسانیده
 مدتی داخل بندگان بود و حسب الاتماس شاه بلند اقبال بآن والا تبار
 عنایت شده بود چون بانشای مدعا نویسی آشناست او را درین تاریخ
 از شاه بلند اقبال گرفته بخطاب رای و منصبی در خور نواختند *

بهادر چند مرزبان ولایت کامیون بوساطت خلیل الله خان بتلثیم
 سده جهانبانی سرمایه افتخار اندرخت و دو زنجیر فیل و برخی اشیا
 بطریق پیشکش گزارانید - و بعنایت خلعت و سرپیچ مرصع و مالی
 مرورید بدو دست بند مرصع بالماس و جمدهر مرصع با پولک تاره و سپر
 با براق طلای میزکار و کافوردان مرصع میزکار سرافراز گردید - محمد صالح
 کرمانی بخدمت دیوانی بیوتات از تغیر میر جعفر و بعطای خلعت و قلمدان
 طلا مفتخر گشت - یوسف چیله فوجدار و امین امن آباد بفوجداری
 و امینی پرگنده سیالکوت و غیره از تغیر رای سبها چند سر بر افراخت - بیستم
 خلیل الله خان باضانه هزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار مهابی
 گشت - بیست و یکم بهادر چند مرزبان کامیون بعطای خلعت و متکی
 مرصع و صد اسپ یکی عراقی با ساز طلا و نود و نه ترکی و کچی و یک

زنجیر فیل و مرحمت ولایت گمایون بدستور سابق مفتخر گشته بوطن خود دستوری یافت - و دو پرگنه دیگر بجمع دوازده لک دام یکی سوا پاره و دیگر رامکوت که سابقاً باو متعلق بود و پس از آن در قبول رای مکند فوجدار و امین بریلی مقرراً شده ضمیمه عزایت گردید - سیدی فولاد پسر جواهر خان بعزایت فیل بلند پایگی یافت - چون حیات خان که سفین عمرش به سبعین رسید و بفورنی اعتماد و وفور محرمیت و دوا حضور منظور انظار خاقانی بود و بتخدماتی که جز بمعتمدان تفویض نمی یابد می پرداخت بعروض مرض فالج از احراز سعادت استیلاء عتبه گردون مرتبه محسوب گردید - دوازدهم سال شهنشاه بنده پرور مواضع بیست لک دام از حویلی اکبر آباد بطریق سیورغال باو عزایت نمودند و بر منصب پسر و نبیره اش افزوده از تغیر او خدمت داروغگی دولت خانه خاص به نامدار خان و داروغگی چیل هلی ترک بیوسف آقا و داروغگی آباد خانه به شادکام چیله و داروغگی خواصان بنصر پسر نوبت خان مفوض ساختند - و نامدار خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار سرفراز گشت *

نهیست بادشاهزاده محمد اورنگ زیب بهادر بگلکنده و آمدن میر محمد سعید میر جمله

در طی وقایع سال گذشته حقیقت پناه آوردن میر محمد سعید میر جمله و فرستادن فرامین مطاعه بنام او و قطب الملک مصحوب قلمی توعارف نگارش یافت - چون پیش از رسیدن قاضی عارف بدوات آباد چنطب الملک از نا عاقبت بینی محمد امین را با متعلقان قید نموده آنچه

از صامت و فاطم داشت بتصرف در آورده او را به قلعه گلکنده فرستاد - پس از آنکه اطلاع این ماجرا ببادشاهزاده رسید بعتبه خلافت معروض داشتند که قطب الملک التجامی میرجمله بسده اقبال شنیده پسرش را بالواحق مقید گردانیده و بر تمامی نقد و جنس او متصرف گشته است اگر درین کار طریقه مساعدت و مسامحت مسلوک میدارند باعث زیادتیی جرأت دیگر دنیا داران دکن خواهد شد - بعد از وصول عرضداشت یولیع فضا نغان بقطب الملک در باب محمد امین با توابع مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ گردانان بطریق داکچوکی ارسال یافت و فرمان والا در جواب عرضداشت بادشاهزاده کامگار صادر شد که اگر محمد امین را قطب الملک نه گزارد و به غنودگی طالع امتثال فرمان واجب الاذعان را کار نه بزدن آن فرزند روانه آن صوب گردد - و مناشیر مطاعه بفام شایسته خان ناظم صوبه مالوه بصدر پیوست که زود خود را بامرا و منصبداران متعینه آن صوبه به نزد پادشاه زاده والا تبار رساند - از آن جا که قطب الملک به مضمون نشان پادشاه زاده که در باب استخلاص محمد امین نوشته بودند کار بند نه گردید آن کامگار هشتم ربیع الاول سال گذشته سلطان محمد را با بسیاری از بندهای پادشاهی و تابیفان خود بدان صوب مرخص ساختند و سیوم ربیع الثانی خود از عقب روانه شدند - و در همین تاریخ قاضی عارف ملازمست نمود - اگرچه گمان پادشاه زاده عالی تبار آن بود که قطب الملک پیش از رسیدن سلطان محمد بسرحد ولایتش محمد امین و لواحق او را بخدمت آن والا گهر خواهد فرستاد او کار را بجای رسانید که نخواهد رسانید و توفیق این معنی در نیافت و بسبب عدم مساعدت بخدمت فرمان والا وقتی بدو رسید که افواج قاهره بولایت او در آمد - او بعد از وصول فرمان و اطلاع بر در آمدن سلطان از خواب غفلت بیدار گشته و راه بخطای خود برده محمد

امین را با والدۀ اش و تبعه او فرستاد و عرضداشتی محتوی بر این معنی و اظهار متابعت و فرمانبرداری مصحوب نیاز بیگ و عزیز بیگ بدرگاه آسمان جاه ارسالداشت - و محمد امین درازده گروهی حیدر آباد ملازمت شاهزاده محمد سلطان دریافته شکر اعطاف بادشاهی بتقدیم رسانید - چون قطب الملک از اموال آنها آنچه گرفته بود باز پس نداد سلطان محمد عازم شهر حیدر آباد که سه گروهی گلکنده این طرف محمد قلی قطب الملک آباد نموده بود گردید - قطب الملک از فرط هراس فرزندان را بقلعه گلکنده که اندوختهای خود را در آن نگاه می داشت روانه نمود و خود نیز پنجم ربیع الثانی بحصن مذکور در آمد و جواهر و مرمع آلات و طلا و نقره آلات با خود برد - و دیگر اشیا از قسم قالی و چینی آلات که درین وقت فرصت برداشتن میسر نیامد آنها در حویلی خود که وسعت تمام دارد گذاشت - و از نا عاقبت بیخی پنج شش هزار سوار و پانزده هزار پیاده تغذیگی با ندادار به سرکردگی موسی محمداز و تولکچی بیگ و مظفر بقصد نبرد تعیین نمود - عذاب آن چون سلطان محمد در نواحی حیدر آباد بر کنار ذالابی که موسوم بحسین ساگر است رسید و خواست که معسکر گرداند محمد ناصر که قطب الملک او را فرستاده بود رسیده صندوقچه پر از جواهر و مرمع آلات گزانیید - درین اثنا مقاهیر قطب الملک نمودار شده شوخی و خیرگی آغاز نهادند - دلوران عسکر فیروزی اثر از یمین و یسار معرکه آزای پیکار گشتند و بمیدان اقبال بادشاهی افواج غنیم را از پیش برداشته به سپر هزیمت گردانیدند و تا دیوار شهر تعاقب نموده جمعی را مقتول و مجروح ساختند - و دیگر ارباب زندگان در شهر توقف نه نموده بیای فرار پناه بقلعه گلکنده بردند - چون از قطب الملک چنین جسارتی بوقوع آمد و سرمایه نساد ناصر بود سلطان او را در قید

نموده فردای آن شهر حیدرآباد را بتصرف در آورد - و باندیشه آنکه مبادا از لشکریان بر سکنه شهر ستمی رود و متاعی که قطب الملک در حویلی خود گذاشته بتاراج رود گزار شهر مذکور را مخیم ساخته محمد بیگ را با جمعی تعیین نمودند که بشهر رفته سگان آن بلده را بدلاجوئی و دلاسا از پراگندگی باز دارد - و چون عمارت آن جا در چوبست و قابل در گرفتن آتش و پیش ازین بیچندین سال در خانه محمد فلی قطب الملک از شعله شمع به پرده ایوان آتش گرفت و به سقف ایوان عمارت رسیده و زبانه کشیده خازنهای آن طرف را سوخته خاکستر گردانید و تا یک ماه مشتعل بود تاکید بلیغ نمودند که شهر را از آسیب آتش صیانت نماید *

درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب بادشاهزاده کامگار آمده سلطان را ملازمت نمود - و حکیم نظام الدین احمد که سابق نوکر مهابت خان خان خاقان بود پس از سپری شدن او نوکر قطب الملک گردیده از جانب قطب الملک آمده سلطان را دید و در صندوقچه جواهر و مرصع آلات و در زنجیر فیل با ساز فقره و چهار اسپ با زین و کلغی بنظر در آورد - سلطان هادی داد خان و محمد امین پسر میر جمله و محمد طاهر و محمد بیگ را فرمود که متاعیکه قطب الملک در حویلی خود گذاشته رفته است ملاحظه نموده و ابواب را مقفل ساخته جوقی از برقداران را بخواست آن بگزارند - و ازین رهگزر که قطب الملک در ارسال میر جمله تعلل ورزیده بود مقرر شد که تا رسیدن آن حکیم نظام الدین در اردو باشد *

دوازدهم ماه مذکور قطب الملک یازده فیل و شصت اسپ و دیگر اشیایی میر جمله فرستاد - و بادشاهزاده کامگار که سوم ربیع الثانی از اردنگ آباد روانه شده بودند در شانزده روز بسعیدآباد که سرانیست هشت گروهی

حیدر آباد و آن را میر جمله بنا نهاده و به پینمه میر جمله اشتهار دارد رسیدند -
بیستم از آنجا کوچ نموده یک گروهی قلعه گلکنده آمدند و از فرط حماست
بدایره در نیامده فیل سوار بجهت تعیین ملجأ و دیدن در قلعه که قریب
سه کوره است رفتند - و خبر آمدن اشرار نابکار شفوده سلطان محمد را امر
نمودند که بانواج خود جانب دست چپ توقف نماید - درین هنگام
پنج شش هزار سوار ادبار آتا و ده دوازده هزار پیاده بندرفچی و باندار در برابر
عسکر فیروزی آمده بانداختن بان و تفنگ آتش پیکار بر افروختند - و قلعه
نشینان نیز از بالای حصار فراوان توپ و بان سردادند - بادشاهزاده کامگار
بقائد تائید الهی و اقبال یزاع شاهنشاهی فیل پیش رانده دلاوران عرصه
رغا را بمالش مخدولان اشاره نمودند - و مبلزان شهاست نشان از صفوف
دریا موج لشکر فوج چون برق فروزان و آتش سوزان بر آمده بصدمات
کوه شکن و حملهای سود افکن قواعد استقامت مقهوران متزلزل ساخته
بسان خس و خاشاک پراکنده گردانیدند - آن گروه اجل ستیز از مال
نسگالی باز دو فوج شده آتش افروز قتال گشتند و تا شاه قدم ادبار
در عرصه پیکار فشرده پروانه وار بر شعله تیغ آتشبار شیران خونخوار ظفر
شعار میزدند - و بهادران معرکه فتح و نصرت و دلاوران میدان فیروزی
و ظفر بی محابا و ابا بران گروه شقاوت پژوه تاخته و سود از نهاد
آن ستاره سوختگان بر می آوردند - تا آنکه بسیاری از نکبت زندگان بزخم
تیر و سندان دلیران فیروزی نشان نیست و نابود شدند - و یکه تازان
میدان فیروزی اسپن را بجولان در آورده و تا دیوار حصار تعاقب نموده
اکثری از آنها را بدرک اسفل جهنم راهی ساختند - و بدستیاری تائید
و مددکاری توفیق که همه وقت قرین و رفیق شفیق طریق هواخواهان آن
حضرت است کارستانی در عرصه کارزار بر روی کار آورده روکش کارنامه رستم

و اسفندیار نمودند - آنگاه حسب الامر عالی بکه تازان خیل سعادت عنان بدست شوخی و تیز جاوئی داده تا شام جمعی کثیر از خون گرفتگان را بی سرو پی سپر ساخته بی توقف عنان تعاقب سبک و رکاب تمکین گران کرده از دنبال آن سبکساران جلو ریز شتافتند - و روز دیگر ملجهارها قرار داده بجد کلبی و اهتمام تمام جابجا نگاهبانان بر گماشتند - و در هر ملچار چندی از مرد مردانه قرار داده و ملجهارها پیش برده رفته رفته ازین راه عرصه کار بر متحصنان مانع ضیق حوصله آنها تنگ فضا ساختند - چنانکه همگنان دل از دست داده دست از جد و جهد باز داشتند بلکه دل از خویش برداشته خود داری نیز فروگذاشتند *

بیست و دوم قطب الملک میر فصیح را با چهار صد و پنجاه جواهر و مرصع آلات و یک زنجیر فیل با ساز نقره و پنج اسپ با ساز طلا فرستاده معروض داشت که بجهت استعفا می جرایم مادر خود را با پیشکش می فریسم - ازین جهت که او مکرر مرتکب جنگ شده در نا فرمانی کوشیده بود میر مذکور را باز ندادند و در گرفتن اشیا درنگ نموده مردم ملچار را از انداختن توپ منع فرمودند - او از نابرضی قدر این نوازش و رعایت ندانسته جمعی کثیر را بسرکردگی جبار بیگ خراسانی و خیریت شیرازی و غیره تعیین نمود که از سمت شمالی نمودار شده شیوه برگری گری که پیشه معهود ایشانست فرا پیش گیرند - و بدستیاری دستبازی حرکت المذبحی بجا آورده شاید بحسب اتفاق دستبرد می توانند نمود و عدلت تشویش اولیای دولت گردند - آن والا گهر برین اندیشه ناصواب مطلع شده بهادران کل طلب را بسرداری مالوجی به توپخانه خود فرستاده که بمائش آنها پردازند - دلوران عسکر فیروزی اثر بمجرد رسیدن خود را بر ایشان زده آن پریشان خیالی چقدر را سرزاست راه فرار ساختند - و یک زنجیر فیل

خیریت مذکور که در اثنای جنگ بدست آورده بودند از نظر انور گزانی‌دند -
 درین تاریخ میر عبد اللطیف حاجب را برای آوردن میر جمله تعیین
 نمودند - روز دیگر مقاهیر چون باز قدم جرأت پیش نهاده بآئین شائسته
 نبرد آرا گشتند شاهزاده والا گهر عزم تنبیه آن گروه مذکور را زیور جزه
 بخشیده خود سوار شدند و جمعی کثیر را اسیر و گروهی انبوه را دستگیر
 و هزیمت پذیر ساختند - درین نبرد از بندهای بادشاهی برخی شهید
 و چندی زخمی گشته داد دل‌روزی دادند - از آن جمله شیخ میر و محمد
 بیگ میر آتش زخم تنگ برداشته چنانچه شرایط کوشش بود بجا آوردند
 و به همراهی اقبال بادشاهی یعنی تائید آلهی باوجود زخم مظفر
 و منصور باره مراجعت نمودند *

ششم شایسته خان که بیست و هفتم ربیع الاول از مالوه حسب الحکم
 والا روانه شده بود بافتخار خان و نصیری خان آمده بلشکر ملحق گشت -
 نهم جمادی الاول ممشور عنایت نشور مشتمل بر عنایت خلعت خاصه
 و جمدهر مرصع با بهو اکتاره بشاهزاده نامدار کامگار و مرحمت خلعت خاصه
 و منصب هفت هزاری دو هزار سوار سلطان محمد از پیشگاه خلافت
 بصور پیوسته فرمان دیگر جواب عرضداشت قطب الملک نیز رسید - چون
 دالوران لشکر فیروزی در اندک فرصت ملچارها را نزدیک قلعه رسانیده در
 صد فروچیدن باقی منصوبهای فتح از نصب دهمه و رفع سرکوب شده بودند
 ناچار قطب الملک زندهاری شده میر احمد و میر فصیح را با برخی پیشکش
 فرستاده درخواست فرو گذاشت تقصیر و باز داشت بهادران لشکر نصرت
 اثر از انصرام قرار داد خاطر نموده حرف ادای بقایای پیشکش مقرر سنوات
 لغایت سنه بیست و هشت جلوس و نسبت صبیح خود سلطان محمد
 درمیان آورده روز دیگر مصحوب میر فصیح همه پیشکش مقرر سنوات و اسباب

محمد امین که دو زنجیر فیل و برخی دیگر اشیا بود و عرضداشتی مشتمل بر مبارک باد بمنصب شاهزاده سلطان محمد و دو زنجیر فیل با ساز نقره و یک اسپ با زین طلا و ساز مرصع بآن نو باره بوسنان خلافت و شهریاری فرستاده التماس استعالت نامه نمود - و پس از وصول استعالت نامه بامید حصول مرام والده را فرستاد - حسب الامر عالی جمعی باستقبال شتافته بعزت و احترام در منزل شایسته خان فرود آوردند - و فردای آن بوساطت خان مذکور سلطان را دیده دو اسپ با زین طلا و ساز مرصع و دو فیل با ساز نقره گزارانیده ظاهر ساخت که در حضور عالی خواهد آمده ادای پیغام و گزارش مطالب و مدعیات نماید - بنابر آن بحضور رسیده هزار مهر بطریق نثار و پنج اسپ از آن میان یکی با زین مرصع و پنج زنجیر فیل با یراق نقره بخدمت آن مؤید و مظفر و منصور گزارانید و التماس عفو جرایم و خطایای قطب الملک کرد و تعیین کمیت پیشکش و قبول ازدواج صبیغه او بسلطان نمود - بعد از مبالغه و رد و بدل بسیار ملتمس او را در پذیرفته بیک کور رویه پیشکش مقرر ساختند - چون میر عبد اللطیف حاجب سرکار والا که بجهت آوردن میر جمله رفته بود خبر رسیدن او بنواحی گلکنده آورد قاضی عارف فرمان و خلعت خاصه که از درگاه آسمان جا آورده بود حسب الامر عالی برده بر کنار تالاب حسین ساگر رسانید - او بعد از ادای بزدگی بوصول این عطیه عظمی قامت دولت و بخت بر افراخته تا رسیدن ساعت ملازمت بادشاهزاده عالی فطرت بمنزل خود برگشت - و دوازدهم جمادی الثانی سنه سی جلوس مبارک موسی الیه از راه استقبال اعیان موکب اقبال و پذیره وجوه خیل دولت پذیرای این امتیاز خاص شده بملازمت بادشاهزاده عالمیان رسید و سه هزار ابراهیمی قدر گزارانید - آن والا گهر از روی قدردانی او را بشمول انواع عواطف امتیاز

تمام داده نخست خلعت و طرّاً مرصع و جمده مرصع و دو اسپ با زین
 زرین و سیمین و فیل با ساز نقره و ماده فیل عفات نموده بعد از آن به
 بشارت گوناگون عاطفت نامتناهی و اقسام عنایت شاهنشاهی امیدوار ساخته
 حکم نشستن فرمودند - و پس از لحظه در خلوت همراه برده محال متعلقه
 او را بدو باز گزاشته رخصت منزل نمودند - چون ساعت از دراج سلطان
 صبح هژدهم ماه مذکور مقرر شده بود محمد طاهر و شیخ نظام قاضی و میر
 عدل خود را نزد قطب الملک فرستاده خلعت و جیفه مرصع و تسبیح
 سرارید و فیل با یراق نقره و ماده فیل برای او فرستادند - و او تا دروازه قلعه
 آمده خلعت و غبیه گرفت و فرستادهها را در حویلی متصل دروازه قلعه
 فرود آورده در ساعت مختار اجازت خواندن خطبه داد - و برسم و آئین
 ملت حنفیه شرایط عقد بتقدیم رسانید و محمد طاهر را رخصت انصراف
 داد - و بیست و پنج محمد طاهر و شمس الدین و شاه بیگ خان
 و چندی دیگر آن عقیقه را با والد قطب الملک با احترام بدائرة که نزدیک
 دریا سلطان ایستاده نموده بودند رسانیدند - مبلغ ده لک روپیه که بطریق
 جهیز داده بود سلطان ارزانی داشتند *

سلیم ماه بادشاهزاده عالی گهر بمنزل میر جمله تشریف برده او را
 من جمیع الوجوه سرافراز ساختند - آن امیر آداب فهم قاعده دان بشکر
 این مرحمت بی پایان یک قطعه الماس تراشیده و دو لعل و نه زمرد
 و یک نیلم و شصت دانه سرارید و پنج فیل با یراق نقره و یک ماده فیل
 با زین طلا و پنج اسپ عراقی با ساز طلا و برخی دیگر اشیا در خدمت
 عالی و سه انگشتری الماس و یاقوت و زمرد و طرّاً مرصع و دو اسپ با ساز
 طلا و نقره و فیل و ماده فیل با یراق سیمین و لختی دیگر اشیا بسطان
 محمد و در انگشتری الماس و یاقوت و خنجر مرصع با پهلکناره و یک

فیل با ساز نقره و ماده فیل و دو اسپ با ساز طلا و نقره بساطان محمد گزانیید - هفتم رجب قرین فتح و فیروزی مراجعت نموده هر کدام از امرای عظام مثل شایسته خن و غیره را بجای و مکان خود رخصت فرمودند - نوزدهم ماه میر جمله معظم خان را رخصت درگاه والا نموده قاضی عارف را همراه دادند - درین مکان فرمان عنایت عنوان متضمن خطاب مستطاب معظم خان و خلعت خاصه و جمدهر مرصع با پهلکتاره و علم و نقاره مصحوب محمدی بیگ گرزدار پرتو ورود بر ساحت او انداخته سرافراز و کامیاب اختصاص ساخت - بادشاهزاده والا گهر وقت مراجعت از گلگنده قلعه قندهار و اوردگیر را ملاحظه نموده سوم شعبان داخل اورنگ آباد گشتند - چون حقیقت داخل شدن بادشاهزاده والا جایه قریب نصرت و فیروزی در اورنگ آباد بمسامع جایه و جلال رسید آن والا گهر را باضافه پنج هزار سوار در اسپه و شایسته خان را باضافه هزار سوار از اصل و اضافه بمنصب شش هزار سوار پنج هزار سوار دو اسپه سه اسپه و خطاب والای خان جهانی معزز و بلند پایه ساختند - ذو الفقار خن باضافه هزار سوار بمنصب هزار سوار و حراست صوبه بهار از تغیر جعفر خان و احمد بیگ خان که بسبب وقوع بعضی امور چندمی بی منصب و جایگیر بود باز بدستور سابق بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار مقضی المرام گشتند - نور الدین قلی خان ولد موسی خان که نزد عادل خان به بیجا پور رفته بود آمده ملازمت نمود و سید ولی کس عادل خن نیز همراه او آمده برخی جواهر و مرصع آلات و چهار فیل از آن میان یکی با یراق طلا و یک ماده فیل و نه اسپ عربی که مجموع یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت شد از نظر فیض اثر گزانیید *

انوپ سنگه زميندار باندھو همراہ سيد صلابت خان ناظم صوبہ
 الہ باد بدولت زمين بوس بارگاہ عالم پناه رسيد - بمرحمت خلعت
 و جمدهر مرصع و سپر با يراق فقرا ميغا کار و منصب سه هزاري در هزار سوار
 تارک افتخار بر افراخت - چون بعرض رسيد کہ معظم خان در نواحی
 دار الخلافه رسیده حسب الحکم اشرف قاسم خان مير آتش و دانشمند
 خان بخشعي دوم تا کنار شهر پذيرہ شده بدرگاہ عالم پناه رسانيدند - خان
 مذکور بشکر روزي شدن اين سعادت و بهروزي هزار مهر ندر و برخی جواهر
 کہ در آن ميان الماسی چند گران بها بود از نظر اشرف گزوانيد و
 مشمول انواع عواطف عميمه شده بعذابت خلعت خاصه و شمشير مرصع
 و منصب شش هزاري شش هزار سوار و خدمت و الا مرتبت وزارت کل
 و مرحمت قلمدان مرصع و در اسپ یکی از آن ميان عربي با زمين زر
 و ديگری عراقی و فيل خاصه با يراق فقرا و ماده فيل و پنج لک روپيه نقد
 به نهايت مرتبه سر افرازي و کامرانی رسيد *

روز دوشنبه غره شوال بمسجد جامع بادشاهی کہ بر کوهچه اساس
 يافته بجهت ادای درگانه عيد بشان و شکوة تمام تشریف برده بفروغ
 ايزدي و پرتو ظل آهي ساحت آفرا طور تجلی ظهور ساختند - بمهين
 اختر فلک خلافت دست بند لعل و مرواريد گران بها و بسطان سليمان شکوة
 و سپهر شکوة خنجر مرصع با پهلکتاره مرحمت نمودند - پنج کس از ملازمان
 آن والا جاہ را سابق بخطاب خاني ممتاز فرموده بودند بهادر خان ناظم
 کابل و صلابت خان حارس الہ باد و معتمد خان ديوان سرکار آن والا اقتدار
 و محمد علي خان حاکم پنده و برقنداز خان مير آتش - پنج نفر ديگر درين
 روز بخطاب سر افرازی يافتند - عبد الله بيگ نجم ثاني مير بخشعي بعسكر
 خان و خواجه معين حاکم لاهور بمعين خان و سيد عبد الرزاق متکفل امور

ملتان بعزت خان و شیخ داؤد فوجدار مابین اکبر آباد و شاهجهان آباد به داؤد خان و سیدی ناهر پتہن پوری بذاہر خان - چون مرزبان سری نگر متوسل به شاه بلند اقبال گشته بجهت عفو جرایم میدنی مل پسر کلان خود را بدرگاہ عالم پناه فرستاد ملتمس او بدرجہ پذیرائی رسیده حکم بار درگاہ جهان پناه یافته بعد از تقدیم مراتب زمین بوس ہزار اشرفی و نہ اسپ کوهی خورد با ساز طلا و چند دست جرہ و باز بعنوان پیشکش گزانیده از جناب خلافت بعطای خلعت و دست بند مرصع و اسپ با زین مطلقاً سر بر افراخت *

شانزدهم بعرض رسید کہ خواجہ عبد الہادی ولد صفدر خان در تیول خود روانہ ملک بقا گشت - خواجہ خان پسر کلانش را بمنصب ہزاری پانصد سوار از اصل و اضافہ و پنج پسر دیگر را در خور پایہ و حال بفزونی منصب و عطای خلیع سرافراز نمودند - سیم بہر کدام از انوپ سنگہ زمیندار باندهو و میدنی مل پسر زمیندار سری نگر خلعت و اوربسی مرصع و شمشیر مرصع با یراق نقرہ میخاکار و اسپ عراقی با زین نقرہ و بدومین فیل ہم مرحمت نموده رخصت وطن دادند - منصب مغل خان ولد زین خان کوکہ بسبب نرسیدن قندہار برطرف شدہ به پریشانی می گزرائید درینولا حسب التماس شاه بلند اقبال به سالیانہ پانزدہ ہزار روپیہ سرافراز ساختند *

بعرض مقدس رسید کہ آدم خان تبتی ولد علی رامی تبتی در کشمیر بساط هستی در نوردید چون لولد بود محمد مراد برادرزادہ او را ر نواختند و تبت در جاگیرش مرحمت نمودند - ازین رو کہ سلسلہ نظام دنیا بتوالد و تناسل مربوط است و بادشاہ زادہ محمد مراد بخش را از دخا شاه فواز خان فرزند نمی شد دختر امیر خان را کہ بحلیہ جمال

اراسته و شایستگی ازدواج آن عالی گهر داشت باحمد آباد فرستادند که آن والا تبار او را بعقد نکاح در آورد و جواهر و مرصع آلات و طلا آلات و نقره آلات و غیره که همه یک لک روپیه را بود بطریق جهیز او مرحمت فرمودند. و آن بلند مرتبه را باضافه دو هزار سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز ساختند و یک لک روپیه از خزانه سورت مرحمت فرمودند. منشور عاطفت طراز متضمن بعذایات مذکوره و خلعت خاصه و در اسپ عربی و عراقی از طوبه خاصه با زمین طلا مصحوب سید علی ولد عذیر و صالح بیگ گرزدار فرستادند و جونا گده در طلب این اضافه تفخواه شد. بعرض رسید که شادمین پگهلیروال فوت شد عذایت پسر کلان او را بمنصب شش صدی شش صد سوار مباهی گردانیده پگهلی در تیول او مرحمت شد. میر گل تمانه دار پنج شیر را از اصل و اضافه بمنصب دو هزار سوار و خطاب مبارز خان و مرحمت شمشیر با یراق طلا و علم مفتخر و مباهی ساخته میر محمود صفاهانی را بخدمت بخشی گری و واقعه نویسی احمد آباد از تغییر رضوی خان بلند مرتبه گردانیدند *

روز دو شنبه دهم ذی حجه بجهت ادای درگانه بمسجد جامع والا که کیفیت آن در ضمن ستایش دار الخلافة شاهجهان آباد نگاشته شده تشریف برده در آمد و وقت از زر نثار جهانی را بهره وز ساختند. چون منصور ولد سید خان جهان از ادای حرکات ناشایسته باز نمی آمد حسب الحکم والا شاهزاده مراد بخش از احمد آباد او را بعهده معظمه فرستاده بودند که بدان مکان فیض رفته استعقلی جرایم و معاصی خود نماید. درین ولا از آن جا برگشته آمده اظهار کمال ندامت و عجز نمود. بر طبق التماس بادشاهزاده مراد بخش بمنصب هزار سوار چهار صد سوار نواخته تعیینات احمد آباد فرمودند. بیست و پنجم اسد خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزار

هشت صد سوار سرافراز شد و عبد الفی سید الله خانی فوجدار شمس آباد از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و خدمت فوجداری رهبری چندوار نیز مقرر گشت *

چون بجهت ازدواج قرآ باصره دولت سلطان سلیمان شکوه دختر بهرام برادر جعفر خان را از پتفه طلبیده و جواهر و مرصع آلات و دیگر اشیا بقیمت یک لک و پنجاه هزار روپیه از سرکار خالصه بطریق جهیز مرحمت نموده بودند هفدهم محرم الحرام سده یک هزار و شصت و هفت که یک پهر و شش گهری روز ساعت مذاکحت مقرر شده بود شاه بلند اقبال آن نور حدقه سلطنت را بدولت خانه معلی برده برخی جواهر بر سبیل پیشکش گزانیدند - اعلی حضرت خلافت منزلت خلعت خاصه و دست بند مرصع و انگشتری مرصع و فیل خاصه با یراق نقره بآن نهال چمن دولت عنایت نموده بدست مبارک سهراب مروارید گران بها بر فرق آن والا گهر بستند - بعد از تعیین دو لک روپیه مهر حسب العتک قاضی خوشحال بخواندن خطبه قیام نموده بانعام خلعت و دو هزار روپیه کامیاب گردید - وسائر رسوم این روز طرب افروز بمقتضای مقام بآئین شایان و روش نمایان بتقدیم رسانیده صدای شادی و نوای مبارکبادی از هر طرف بلندی گرای شد - محمد بدیع ولد خسرو سلطان باضافه پانصدی سوار بمنصب دو هزار و پانصدی هشت صد سوار و شمس الدین خان ولد مختار خان به قلعداری اودگیر و منصب هزار و پانصدی هشت صد سوار و الهام الله ولد رشید خان باضافه پانصدی پانصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بعد از وفات هادی داد خان عم خود سرافرازی یافتند - اگرچه از هادی داد خان سه پسر مانده بود و اکثری بمنصب سر بلندی داشتند اما برای انتظام جمعیت او درین قبیله غیر از الهام الله کسی نبود بنابراین باضافه مذکور او را نوازش فرمودند *